

به احترام یک مرد نیکومنش



دکتر سید قاسم میر عمادی،
استاد و مدیر زحمتکش، منضبط،
اخلاق مدار و قاطع و قانون مدار
دانشگاه، در پی سکنه قلبی به
دیدار پروردگار خود رفت.

دکتر میرعمادی عزیز

روز معلم بر شما استاد همیشه استاد ما مبارک

اگر نوشته یادبود شما را به جای سرمقاله در صفحه آخر و طنز

نشریه شریف به بهانه طولانی بودن - با سرمقاله ای طولانی تر

با عنوان این دانشگاه و بی هیچ نامی از شما- جایگزین

و درج کرده اند ،

این قصور را بر آنان و ما ببخشائید

که بزرگی از بزرگان است

مهر شما همیشه با ماست

از شما شاگردی آموختیم

اما معلمی ، در توان ما نبود و دریغا که فرصت نشد

روحتان قرین رحمت ، که همیشه با مائید

سید ابراهیم ابطی ، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶

یاد بعضی نفرات

آخرین نامه به بزرگی که از بین ما رفت و در قلب ما ماند

اتاق‌های سرمایه‌های فکری برای استادان بازنشسته دانشگاه و از شکل دهی به پژوهش در آموزش، تا ارزشیابی اثربخشی آموزش‌ها و هفته آموزشی که در راه است و دریغا جلسه دوم کمیته برگزینی آن مصادف شده است با روز تشییع پیکر مطهر شما. گویی دست سرنوشت گل می‌چیند.

اما پیش‌سپیده می‌گوید دانشگاه ما میراث چون شما استادان بزرگی است که جان شیفته خدمت خود را بی‌منت چراغ نسل آینده کردند. راهشان پر رهرو باد. اما روزهای ورزش را که ثمره وجود چندوجهی شما بود، بی‌دیدار چهره شاداب و تهی از خستگی شما چه کنیم؟ شما که همه را همیشه می‌دیدید. بر من واجب است شهادت دهم بر ظلمی که از دیگران بر من و حتماً دیگرانی رفته بود و شما بی تقاضای مظلومان، تا به شکلی، حتی باصبر سال‌ها جیرانتش نکردید، از پای ننشستید. این درسی انسان‌ساز برای همه بود. روحتان قرین رحمت که نکونامان ناامیرایند.

بود. هر دوی این‌ها موجب رنج و آزرده‌گی قلبی شما می‌شد. عمری قم‌فرزندان ما و خود را خوردید و گروهی از ما که منفعت طلبانه فراقانون را حق می‌نمودیم، بر شما تازیانه روحی زدیم و شما ماندید و این همه قدر ناشناسی فرزندان که قم‌خوارشان بودید و هزاران دیگر که بماند.

ما با شما چه کردیم؟ احتمالاً به پاداش این رنج مستمر و بی‌پایان، تن شریفتان را سهل‌انگارانه بر زمین کوبیدیم. حق پناه شما شد و ماندید. بزرگواریه و شادمانه برگشتید. ما بهانه‌جویانه واقعیت این تصور را پنهان کردیم و شما ماندید و این حیرت که با من که چنین می‌کنند، وای بر دیگران. بر دل گرفتید و لب ننگشودید و این رنجی مضاعف بر روح زخم خورده شما شد.

و حالا ما مانده‌ایم و این همه فکر نوآورانه و طرح اصلاحی ناتمام که معلوم نیست با چه همت و لیاقتی می‌توان آن‌ها را به سرانجام رساند. از طرح دانشکده در دست تأسیس فناوری‌های همگرا گرفته، تا فکر برپایی

دکتر میرعمادی عزیز، دریغ که دیدار شما برای گفت‌وگو در مسائل کاری که در آخرین نامه‌ها به برخی از همکاران از جمله من قرار گتاشته بودید، موکول به قیامت شد و شما سید بزرگوار یا چهره گشاده و روی سپید به دیدار معبود شتافتید. ما ماندیم تا ناباورانه دوره کنیم هر روز را و هنوز راه تا اگر از اعمالمان در قبال شما عبرت گرفتیم، بتوانیم باروی سپید به دیدار شما بیاییم. این کمیته دین‌ما به شعاست که مرور کنیم شما برای ما چه کردید و ما با شما چه کردیم.

هر روز خروس‌خون را به شام دوختید تا در اتاق کارتان با صبر و لبخند پاسخگوی انتظارات یا شکایت از کوتاهی‌هایی باشید که پاسخش رانه شما، بلکه دیگران و گاه جامعه باید می‌گفت. دل آزارانه‌تر اینکه جبرانی که طلب می‌شد، عموماً خواسته‌ای فردی و گاه دور از مرز قانون و اخلاق بود که خط قرمز شما

سید ابراهیم ابطی

